

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»

«وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ فَأَرِزُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸) وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلُونَ سَعيراً (۱۰) يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّهِ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعاً فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱)»

در جلسه‌ی پیش بحث در آیه‌ی ۷ درباره قانون اساسی ارث بود، که کلّ مسئله‌ی ارث را آن جا دارد طرح می‌کند و از آن آیه دارد طرح می‌شود که ارث را هم زن‌ها می‌برند، هم مردها می‌برند، این می‌ماند تا در آیه‌ی ۱۱ و ۱۲ تفاسیر بحث آن را بگوییم.

سؤال: راجع به بحث بت پرستی و فرشتگان که مطرح می‌شد که دختران خدا هستند آیا یک منبعی خاصی وجود دارد که به صورت کاملاً مبسوط این موضوع را بیان کرده باشد؟

جواب: من منبعی ندیدم، آن هم که عرض کردم یک مقداری بیشتر تأملات خود ما بود، منتهای مراتب شما می‌توانید ذیل آیه‌ی ۱۱۷ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء که «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثَاءً» بود، اگر تفسیر المیزان را ببینید، یک مقداری مرحوم علامه یک توضیحاتی آن جا دادند، ولی این مبحث خیلی قابل دقتی است، این خیلی جای کار دارد آن بحث،

ما کلاً این را هم در نظر داشته باشیم، جلسه‌ی قبل هم گفتم، ما برای این که خیلی راحت بفهمیم مطالب را، این قدر ساده می‌کنیم که از محتوا خارج می‌شود، آن موقع فکر می‌کنیم این طوری ما راحت تر می‌فهمیم! ما جریان کربلا را برای این که راحت بفهمیم، می‌گوییم که شب آخر این طرف داشتند قرآن می‌خواندند، بعد لابد آن طرف داشتند عرق می‌خوردند! این طور اگر بگوییم راحت می‌فهمیم و حال آن که اصلاً این طور نبوده، این طرف قرآن بوده و نماز شب، آن طرف هم قرآن بوده و نماز شب! حالا چه؟ حالا آن را باید تحلیل کرد؛ یعنی رمز آن حالا مشخص

می‌شود که جریان چیست. تا چهار هزار نفر نقل کردند قبل از این که بیایند شمشیر بر بدن مطهر امام حسین بزنند، می‌رفتند در آب فرات غسل می‌کردند که ثواب این ضربت بیشتر باشد! اعتقاد داشتند، ولی چون که این مدلی آن را ما نمی‌فهمیم، کلاً این جریان تاریخی را حذف می‌کنیم و آن موقع اصلاً چیزی نمی‌فهمیم! نهایت آن این می‌شود که چیزی نمی‌فهمیم، باید روی این تصاویر پرده‌ای هم معلوم باشد که دشمنان ائمه یک کسانی بودند با سبیل‌های خیلی تاب داده، چهره‌های اوباش، این را می‌فهمیم، ولی این که این‌ها هم اهل نماز شب و این چیزها بودند، این را نمی‌فهمیم، اصلاً کلاً صورت مسئله را پاک می‌کنیم، تاریخ را هم عوض می‌کنیم، آن موقع طبیعتاً رمز اسلام سقیفه، طرح سقیفه‌ای از اسلام، قرائت سقیفه‌ای از اسلام و قرائت غدیری از اسلام را نمی‌فهمیم؛ یعنی اسلام دو نوع قرائت پیدا کرده، یک قرائت غدیری، و یک قرائت سقیفه‌ای، آن قرائت غدیری آن است که ما دنبال آن هستیم و قرائت زنده‌ای است و ادعا داریم سر آن. درست است که یزید آدم عرق خوار بی‌خودی بوده، ولی این کسانی که در سپاه یزید بودند که این‌طور نبودند! ولی چون این‌جا آن را نمی‌فهمیم، کلاً صورت مسئله را حذف می‌کنیم، تبدیل می‌کنیم به حالتی که می‌فهمیم و آن حالتی که می‌فهمیم اصلاً آن مسئله‌ی اصلی نیست!

(۸): «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

ببینید در کارهای قرآن این کلاً سبک است، قبل از این که یک قاعده‌ای را تفصیل بدهد، شروع می‌کند اول همه را یک مقداری آرام می‌کند با یک سری بیاناتی، و این است که فرق کتاب‌های فقهی را با قرآن مشخص می‌کند، در این جا هم آن قاعده‌ی کلی خود را گفته، حالا می‌گوید «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ اگر این «أُولُو الْقُرْبَىٰ» این اقربا آمدند موقع تقسیم ارث حاضر شدند، مشخص است که چه کسانی حاضر می‌شوند؟ کسانی هستند که طبیعتاً از لحاظ درآمدی پایین‌تر هستند، «أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ»؛ این ایتام، مساکین، این‌ها «فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ»؛ آمدند آن‌ها را رد نکنید، یک مقداری از ارث را به این‌ها بدهید، از اقبایی که این‌ها محتاج هستند، و ممکن است به دلیل مناعت طبع هم سر تقسیم ارث نیایند. این دستور است،

حتی تا آن حدی که ملاحظه بر اساس این آیه هو شد، (چون که بد جایی هم مطرح کرده بوده، تقصیر خود او بوده، این اصفهانی‌ها را نشناخته بوده!) در اصفهان مطرح کرد که این «فَارْزُقُوهُمْ» خوب این فعل امر است، فعل امر دلالت بر وجوب می‌کند، بعد اگر کسی موقع قسمت حاضر بشود، آن موقع دادن واجب است، بعد این را که گفت،

دیگر فقهای اصفهانی خیلی برآشفتمند و با هویی او را از اصفهان بیرون کردند، یکی از ادله‌ای که از اصفهان بیرون شد همین «فَارَزُوهُمْ» این جا بود.

«وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَى»؛ به این اقربا یک مقداری از ارث را بدهید! از کجا معلوم است که محتاج هستند؟ قرینه دارد در آیه، قرینه‌ی آن این است که یکی این که حاضر در قسمت ارث می‌شوند، کسانی معمولاً حاضر می‌شوند... ضمن این که دارد «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ با آن‌ها یک برخورد معروف و خوب بکنید، نه این که بگویید برای چه آمدید؟ این جا این مشخص است که ذوی القربای محتاج هستند.

یک بحثی کلاً در قرآن قابل طرح است، بحث ذوی القربی، صله‌ی رحم و خویشاوندان که قرآن به این‌ها یک نظر خاص دارد، ما الآن کلاً بی تفاوت شدیم!

ببینید شما هر جایی که بحث انفاق را می‌بینید، در وهله‌ی اول بحث ذوی القربی را می‌بینید، یعنی خویشاوندان نزدیک، در روایت هم همین است، ما داریم که «لَا صَدَقَةَ وَذُو رَحِمٍ مُّحْتَاَجٍ»^۱ اصلاً صدقه ندارد کسی که یک ذو رحم محتاج دارد در خانواده‌ی خود، در میان بستگان خود، یعنی چه صدقه ندارد؟ یعنی صدقه‌ی او به درد نمی‌خورد، خوب برای چه داری صدقه می‌دهی؟ صدقه می‌دهی به همان ذو رحم خودت بده؛ یعنی این هم خدا در هر فامیلی می‌گذارد، در هر فامیلی ما آدم‌های پولدار داریم، آدم‌های فقیر هم داریم.

بعضی‌ها می‌گویند این پول به مستحق می‌رسد، فکر می‌کند مستحق؛ یعنی این کسی که رو به قبله است، الآن اگر آب در دهان او نریزی مرده، نه! یک موقع است طرف جهاز دختر خود را ندارد بدهد، یک موقع است طرف سیسمونی دختر خود را ندارد بدهد، خوب این هم نه این که می‌خواهد برود از کشورهای خارجی برای سیسمونی بچّه‌ی خود لباس بخرد، نه! ولی علی القاعده در عرف است که این خانم می‌خواهد یک سیسمونی برای فرزند خود، نوه‌ی خود تهیه بکند، شما که می‌خواهید ۵۰ هزار تومان بدهید، با تمام رعایت احترامات و این دست بده، آن دست نفهمد و چه و چه و تمام این‌ها، شما این را به ذو رحم خودت بده!

اصلاً دین یک فرهنگی دارد که شما را به همدیگر به عنوان کانون اولی اتصال می‌دهد، ببینید این اتصال دادن‌ها خیلی مهم است، شما این لگوه‌ای اسباب بازی بچّه‌ها را اگر ببینید، بعضی‌های آن مکعب‌هایی با سطح‌های صاف است، خوب این‌ها بسیار سست است وقتی می‌چینند روی همدیگر، ولی یک سری لگوهایی دارند که این‌ها کاملاً

چفت می‌شود به هم، و بسیار نظام یک ساختمان محکم را می‌سازد، قرآن از اولین نهاد که نهاد خانواده است، شروع می‌کند به صورت لگویی می‌چیند می‌آید جلو، یعنی به همدیگر محتاج هستند.

این که بنده جلسه‌ی قبل هم گفتم، (نمی‌دانم به شما برخورده، نخورده، البته من وظیفه‌ی برخوردن به کسی را ندارم)، ولی بحث این که عرض شد این نفقه به عهده‌ی مرد است؛ یعنی دارد افراد را گره می‌کند به همدیگر، بچه‌ها را به والدین، نه به فقط به جهت اقتصادی، به جهات مختلف، الآن ببینید یکی از مشکلاتی که ما داریم در زمینه‌ی خود بچه‌ها، بچه‌هایی را داریم که لگویی وصل نمی‌شوند به مجموعه‌ی خانواده؛ یعنی قد و قواره‌ی خود آن‌ها به اندازه‌ی پدر و مادرها است، به دلیل چه؟ به دلیل رسانه، به دلیل اطلاعاتی که دارد به او داده می‌شود، بچه‌ی ما دیگر به این شکل محتاج به پدر و مادر خود نیست، وقتی که از سن دبستان خارج شود برای گرفتن یک سری اطلاعات احتیاج به پدر و مادر ندارد! اصلاً ما طبقه‌بندی اطلاعات تقریباً نداریم، این تا آخر آن را می‌داند، تا آخر آن می‌تواند برود خود آن را در اینترنت پیدا کند، خودش می‌تواند این کار را بکند، لذا پدر و مادر، اتصال به پدر و مادر، از پدر و مادر چیز یاد گرفتن و طبیعتاً مقابله‌ی احترام پدر و مادر، معلّم و دانش‌آموز، ببینید اصلاً چرا ما این سیستم Self study را در دین نداریم؟! می‌بینید در دین بحث‌های خودآموزی نداریم! این گرایش دینی است که شما را بلند می‌کند، می‌آورد می‌گذارد این‌جا، این پسرها را، شصت، هفتاد نفر را بلند می‌کند، این مجموعه اتصالات را درست می‌کند، استاد-شاگرد، پدر-مادر، اقربا، عمو، دایی، خواهر بزرگتر، می‌بینید همه را به همدیگر لگویی وصل می‌کند، نه این که چندتا چیز را روی هم بچیند! الآن بچه‌ی چه احتیاجی دارد به ما؟ گاهی اوقات عاطفی نه به جهت احتیاج دارد، نه به جهت اطلاعات احتیاج دارد که اطلاعات خاصی باید بگیرد از ناحیه‌ی پدر و مادر و معلّم، که این بحران وقتی یک مقداری بزرگتر می‌شود که دست او می‌رسد به کلیدهای کامپیوتر، و خودش اطلاعات همه چیز را می‌تواند کسب بکند و از آن طرف یک درد دیرینه است که ما به جای این که پدر و مادرها را به همدیگر استحکام بدهیم، خود بحث نفقه، ببینید حالا چه به شما برخورد، بحث نفقه‌ای که جدّی دارد دین نگاه می‌کند، نفقه به عهده‌ی مرد است، یعنی مرد باید نفقه بدهد، نه این که زن و مرد خودشان بروند کار بکنند!

از معصومین می‌پرسند چرا ارث را خدا این‌طور پخش کرد؟ گفتند: به دلیل این که این همه نفقه گرفته، خوب این را هم نگذارید گردن او، نفقه برای چه بدهد!؟

بروید از روانشناس‌ها بپرسید، اتفاقاً مردها برای این که استعفای خودشان را اعلام کنند خودشان پیش‌تاز هستند، یعنی شما کافی است که یک مردی را شروع کنید با این زاویه با او برخورد کنید، خود او می‌نویسد «بسم الله الرحمن الرحيم، اینجانب مرد خانواده از تمامی حقوق بنده خودم را استعفا می‌دهم»، امضا می‌کند، می‌رود از کار خودش لذت می‌برد، با کار خودش ازدواج می‌کند، با فضای کاری خودش ازدواج می‌کند، اتفاقاً شما او را از محلّ خانه دارید خارج می‌کنید! یعنی این که یا او خودش استعفا می‌کند یا او را منعزل می‌کنند، مثلاً حرف نزن، حالا داری پول می‌دهی، دیگر زبان خود را هم دراز نکن! این مشکلاتی است که الآن ما با حذف پدر در خانواده‌ها داریم، گاهی اوقات، رسانه به کمک می‌آید، حذف پدر و مادر و با یک طرح که به نظر من مهندسی شده است، حالا اگر بدبینانه فکر نکنید، می‌بینید حتی باد آن در سریال‌های ما می‌گیرد، می‌بینید در سریال بچه می‌بیند که اولاً، شما از آقای فتوحی که مذهبی‌تر نیستید، از دکتر پژوهان هم که عالم‌تر نیستید، ببینید دکتر پژوهان اولاً رفیق فابریک شیطان است، بعد یک دختر دارد که آن دختر قد او خیلی بلندتر از قد پدر است و تازه دارد خط می‌دهد به پدر و مادر، او شیطان‌شناس است نه پدر! و این دختری که می‌رود خودش تازه شوهر خودش را پیدا می‌کند، آخر آن نشان می‌دهد که دیدی این درست بود؟! بالاخره فهمیدی این درست بود؟ یعنی فهمیدی، گرفتی که این کاری که من کردم درست بود؟!

این چیست؟ این کسی که نشسته دارد این تلویزیون را نگاه می‌کند، همزاد انگاری می‌کند دقیقاً، ما دقیقاً بعد از این سریال‌ها زبان‌درازی بچه‌ها را داریم در مقابل پدران و مادران خود، به خصوص پدرانی که دارند حذف می‌شوند؛ یعنی کلاً داریم ما خودمان دستی دستی داریم آن‌ها را آن‌ها را از صحنه‌ی خانواده حذف می‌کنیم، و او هم اتفاقاً استقبال می‌کند از این جریان! یعنی بدانید پدرها از این مشکلی که به وجود آمده استقبال می‌کنند، ما خودمان داریم او را حذف می‌کنیم.

این که نفقه به عهده‌ی مرد است، این احتیاجات داخل خانوادگی را دارد تنظیم می‌کند؛ مثل همان حالت لگویی که این یک چیزی زیاد دارد، آن دیگری یک چیزی کم دارد تا بتوانید این‌ها را چفت کنید در همدیگر، برخلاف این چیزی که به خصوص در این سریال‌ها نشان می‌دهند،

ممکن است شما بگویید چقدر بد داری نگاه می‌کنی؟! ولی این را بدانید خود اصحاب رسانه می‌گویند، می‌گویند نگاه کنید الان شما این‌جا نشستید، همین به این شکل، کاغذ جلوی شما، مسلح برای این که بفهمید، اگر نفهمیدید سؤال کنید، اگر اعتراض دارید اعتراض کنید، ولی کسی مقابل تلویزیون این‌طور نمی‌نشیند، مقابل تلویزیون همه خلع سلاح می‌نشینند! یعنی اتفاقاً می‌نشینند، پیژامه می‌پوشند، تکیه می‌دهند، یک چایی هم می‌گذارند کنار خود نگاه می‌کنند و آن موقع همزاد انگاری می‌کنند با اتفاقاتی که دارد می‌افتد و آن موقع می‌آیند زبانشان را دراز می‌کنند، برای چه؟ تو که از دکتر پژوهان بالاتر نیستی، تو که از فتوحی مذهبی‌تر نیستی! دیدی همه‌ی این‌ها اشتباه کردند؟!

می‌شود دوره‌ی پدران قد کوتاه و از آن طرف زن‌های خیلی قدبلندتر به جهت عقلی هم و ترویج فرزندان که حتی از این‌ها جلوتر هستند! حالا این همزاد انگاری که شده شما اگر بخواهید بیایید بگویید که آقا در امر ازدواج شما، کاملاً نظر خانواده شرط است؛ یعنی خانواده را دخالت بده، پدر را دخالت بده، این را دخالت بده، ولی می‌بینی ما خودمان داشتیم نزده می‌رقصیدیم در دانشگاه، حالا این هم که آمد قوز بالای قوز شد و سریال‌های مشابه و کارهای مشابه که من اگر نخواهم بدبینانه بگویم که این طرح‌ها از قبل مهندسی شده است، حداقل می‌گویم که باد آن فضای غرب در سریال‌های ما آمده و ما را گرفته الان.

ولی باید از این سیستم تربیتی قرآنی یاد بگیریم، ندادن بسیاری از اطلاعات را به بچه‌ها، یعنی بچه نباید همه‌ی اطلاعات را داشته باشد! باید اطلاعات را آرام آرام در یک مروری از پدر و مادر بگیرد، از معلم بگیرد، این‌ها جزء توصیه‌هایی است که می‌شود کرد به پدر و مادرها. خیلی وقت‌ها جواب سؤال‌ها را پدر و مادر می‌دانید، اصلاً نباید همه‌ی سؤالات بچه را جواب بدهید، بگویید: برو از معلم خود بپرس تا لگویی وصل بشود به معلم. بگویید: بلد هستم، ولی من جواب نمی‌دهم، این را برو از معلم خودت بپرس یا یک جوابی بدهید بچه‌ی شما نفهمد، بگوید: چه گفتی؟ بگو زبان من این است، برو از معلم خودت بپرس، از معلم قرآن خودت بپرس، او بهتر بلد است این را بگوید. این‌ها اتصالاتی است که می‌بینید در کل قرآن دارد موج می‌زند، نهادها را یک به یک لگویی متصل می‌کند به همدیگر، خانواده، محیط اجتماعی ذوی القربی در درجه‌ی اول: پدری، مادر بزرگی، عمو، دایی، خاله، بچه‌های این‌ها،

این مجموعه که از کوچک‌ترین محیط‌هایی است که هیچ چیزی الآن نمی‌تواند جای آن را بگیرد! الآن کسانی که فکر می‌کنند چیزی می‌تواند جای محیط‌های ذوی القربی را بگیرد، نمی‌تواند بگیرد!

سیستم رحمت در قرآن

خود بنده به عنوان یک کسی که کلی یار غار و دوست و رفیق دارم، ولی هیچ چیزی باز دوباره آن محیط خانوادگی که در آن برادرم، خواهرم، بچه‌های آن‌ها، آن یکی دایی من، آن خاله‌ی من، می‌بینید بچه در این محیط یک رشد خاصی می‌کند و ارتباطات خاصی را پیدا می‌کند، لذا اتصال رحم به همدیگر، اتصال ذوی القربی و نگاه داشتن ذوی القربی، اگر واقعاً در ذوی القربای شما کسی محتاج است، اصلاً ذوی القربی مقدم است، حالا نه این‌که می‌خواهد ماشین کمری خود را بکند بنز الگانس! این‌ها دیگر نه! ولی محتاج است، همین چیزی که تعبیر محتاج، مستحق را می‌شود به او داد،

این را گفتم که این فضا را داشته باشید! ما الآن واقعاً گرفتار شدیم، تا اسم پدرسالاری، نفقه به عهده‌ی مرد است، مدیریت مرد، قوامیت مرد، تا این حرف‌ها می‌آید، تا اسم زن صالح در نظام خانوادگی می‌شود «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ»؛ زن متواضع، همه‌ی شمشیرها را می‌کشیم که چرا شده زن متواضع؟! فکر می‌کنند یک اتفاقی افتاده، آن مرد هم اشتباه می‌کند، فکر می‌کند مدیریت یعنی این‌که کاشت، داشت، برداشت بادمجان در زیر چشم اصحاب خانه! اسم این مدیریت است.

آن مدیریتی که اسم آن هیبت و حکمت و رحمت است، و در آن حکمت‌ها زیاد است، اتفاقاً مدیر است که فکر آن خانواده است، شما اگر او را نفی کنید از مدیریت، اصلاً دیگر فکر نمی‌کند، به کار بچه‌ها فکر نمی‌کند، به درس بچه‌ها فکر نمی‌کند، به تربیت بچه فکر نمی‌کند، به هیچ چیزی فکر نمی‌کند، چرا؟! چون دیگر مدیر نیست، اولین کسی هم که پای خود را از خانواده بیرون می‌کشد مرد است، برای همین زن‌ها می‌مانند؛ چون زن‌ها بیشتر ملازم با خانواده هستند، مرد خیلی راحت کنده می‌شود، اگر بخواهید او را بکنید خیلی راحت کنده می‌شود از فضای خانواده!

و ما مدام به خانم‌ها توصیه می‌کنیم اتفاقاً مردها را بکشانید در خانه و در فضای خانواده با تواضع، نه با قلدری! چون با قلدری هیچ موقع مرد سازگار نیست، با تواضع او را بکشانید در فضای خانواده و در آنجا احساس کند یک مرد مدیری است که باید روی خانواده جدی باشد.

(۸): «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»

این آیه اول فضای اقربا را درست می‌کند، بعد دوباره تذکر می‌دهد که حواس شما به مال یتیم، و ارتباط با بقیه باشد. اگر می‌خواهید به یک نفر ارث نرسد، بترسید! می‌گوید:

(۹): «وَأَلْيَشْ أَلْدِينِ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذَرْيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» این یک فضای

اخلاقی در دین است که با این‌ها جامعه را می‌شود اداره کرد، نه با بخش‌نامه و قانون! با بخش‌نامه و قانون هیچ وقت نمی‌شود جامعه را اداره کرد و نکردند! جامعه را همه‌ی این‌ها با هم اداره می‌کنند؛ یعنی مجموعه‌ی اخلاقیات، مجموعه‌ی اعتقادات، و مجموعه‌ی حقوق و قوانین.

آیه می‌گوید کسانی که بعد از خود فرزندان دارند و ناتوان، آن‌ها را به جا می‌گذارند و می‌ترسند از سرنوشت آن‌ها که چه اتفاقی می‌خواهد برای آن‌ها بیفتد، پس نسبت به بچه‌های مردم، به ایتم مردم رعایت بکنند و هر قانون و قاعده‌ای که دارند نسبت به آن‌ها مراعات کنند.

باید مراعات کنند! «وَأَلْيَشْ» فعل امر است «وَأَلْيَشْ أَلْدِينِ لَوْ تَرَكَوْا»؛ باید مراعات آن‌ها را بکنند، این فضایی است که به لحاظ تربیتی ما داریم، و در روایات هم فراوان است، راجع به این معنا که شما اگر خوب باشید، به هر جهت یک اقتضایی دارد که از ناحیه‌ی مردم به فرزندان شما خوبی برسد و اگر شما بد باشید و نسبت به فرزندان دیگران بدی بکنید، بعد از تو نسبت به فرزندان تو بدی می‌کنند و خیانت می‌کنند، خود تو این فضا را می‌پسندی؟ نه!

به مردها می‌گویند که «عَفَّوْا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفًّا نِسَاؤُكُمْ»^۲ از زنان مردم عفت بورزید، تا مردم نسبت به زنان شما عفت بورزند، به هم ربط می‌دهد، نه این که بدون دلیل ربط بدهد! واقعاً این‌طور است، اصلاً این فضای اخلاقی و اعتقادی ما است.

راجع به آدم خوبی بودن، شما می بینید که در سوره ی مبارکه ی کهف، وقتی که آن جریان کارهایی که خضر می کند، بعد دارد توضیح می دهد، می گوید چرا این دیوار را درست کردی؟ می گوید: «أَمَّا الْجِدَارُ كَانَ لْغَلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ» (کهف: ۸۲)؛ این برای غلامین یتیمین است و این ها «وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا» پدر آن ها صالح بوده، چون پدر آن ها صالح بوده «وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا»؛ یک گنجی زیر این دیوار بوده، منتها چون پدر این ها صالح بوده، ما این را تعمیر کردیم تا برای این ها بماند.

فقط ممکن است یک سؤال به وجود بیاید و آن سؤال اعتقادی است، و آن سؤال این است که چطور است

که گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری؟

پدر من اشتباه کرده، من چرا باید تاوان آن را بکشم؟! این به عنوان یک سؤال اعتقادی و جواب آن هم خلاصتاً، (چون بحث ما راجع مباحث مربوط به پیرامون زن است، از این قسمت ها سریع تر می گذرم) این است که آن پدر که این خباثت را کرده و مرده، او شاهد بر احوال فرزندان خودش است، این بچه وقتی که مشکلی می بیند، آن پدر آن جا متأذی می شود، او اذیت می شود، این چه؟ برای او که اتفاقی نیفتاده، او مظلوم است و مأجور است، خود این بچه که گناهی ندارد، طبق یک امتحان الهی مظلوم واقع شده، و بابت این مظلوم بودن خودش مأجور است و اجر دارد، آن پدر که گناه را او کرده، او مظلوم است و غیر مأجور؛ چون او اطلاع دارد که الآن دارند در حق فرزند او چه می کنند، و کاری هم از دست او برنمی آید و متأذی می شود،

همه ی این حساب و کتاب ها این جا قرار نیست انجام بشود، تتمه ی آن فردا. این هم برای این که روشن بشود، من

یک روایت آوردم که ائمه به همین استدلال می کنند:

در کافی جلد ۲، صفحه ی ۳۳۲، دارد که خود حضرت امام صادق (علیه السلام) دارد: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ

السَّلَام) مُبْتَدَأًا؛ یک مرتبه خودش شروع می کنند، می گویند: «مَنْ ظَلَمَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ»؛ کسی که ظلم

بکند، خدا کسی را بر او مسلط می کند که او ظلم بکند «أَوْ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ»؛ یا به بازمانده او ظلم

بکند، یا به نواده ها و احفاد و اسباط او ظلم بکنند، «قُلْتُ هُوَ يَظْلِمُ فَيَسْلُطُ اللَّهُ عَلَى عَقِبِهِ»؛ راوی عبد الاعلی است،

می گوید: من گفتم که این دارد ظلم می کند، او باید نتیجه ی آن را ببیند؟ «أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ

يَقُولُ وَلِيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ» همین آیه را می خوانند.

البته اگر امثال هشام بن حکم و هشام بن سالم و این‌ها سؤال می‌کردند یک چیز دیگری درمی‌آمد، آن‌ها ممکن بود همین آیه را هم بیایند سؤال بکنند، بگویند خوب چرا این آیه؟ چرا این‌طور؟ ولی این آدم ساده‌ای بوده، بیشتر از این سؤال نکرده، در خانه‌ی اهل بیت بسته شده، به هر جهت این‌ها مشکلات آن است.

ولی چیزی که به نظر می‌آید این است که قطعی است اگر کسی خبائتی بکند، یا اگر آدم خوبی باشد بالاخره بچه‌های او این اقتضاء را دارند که دیگران خوبی بکنند در حق آن‌ها.

«فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» این معنای قول را هم توضیح دادیم، که قول معنای رفتار دارد، خدا می‌گوید:

تقوا به خرج بدهید و یک قول سدید بگویید و حرف محکم بزنید و رفتار با استحکام انجام بدهید، اگر می‌ترسید به سر شما بیاید خودتان انجام ندهید تا بچه‌های شما انجام ندهند، کسی اگر خلاف بکند، دروغ بگوید، بچه‌ی او اصلاً بحث این است که او ببیند دروغ یاد بگیرد، او هم دروغگو درمی‌آید! یعنی اقتضاء دارد دروغ بگوید، آن‌هایی که دروغ می‌گویند می‌بینید اقتضای بالایی دارند که دروغگو دربیاید، اگر شما دروغ می‌گویید، ولو این‌که نبیند. اگر کسی بنشیند صحنه‌های نامناسب نگاه بکند، ولو این‌که جلوی بچه‌ی خود نگاه نکند، اقتضاء دارد بچه‌ی او هم همین کار را بکند. این‌ها جزء اعتقادات ما است.

(۱۰): «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»؛ کسانی که اموال

یتامی را می‌خورند به ظلم، این‌ها در باطن خود آتش می‌خورند، در بطن خود آتش می‌خورند و بعد هم در روز قیامت سوزانده خواهند شد.

این‌ها مثل نیست، این‌ها یک حقیقتی است: ببینید این فعل، یک صورت زمانی و مکانی دارد که برای همین دنیا است و تمام می‌شود، ولی یک باطن ملکوتی دارد که آن باطن ملکوتی به روح انسان ضمیمه می‌شود، برای همین است می‌گویند حتی نیت بد نکنید، نیت بد هم بکنید این نیت بد بالاخره یک آثاری دارد؛ چون که آن همان باطن ملکوتی را دارد، این افعال و کارهایی که ما می‌کنیم، این‌ها نه این‌که گویا آتش است، این واقعاً آتش است، حالا بحث این نیست که اکل مال یتیم یعنی آدم بخورد، بلکه به مطلق تصرفات خدا می‌گوید اکل؛ وقتی می‌گوید «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (بقره: ۱۸۸)؛ اموال خود را به باطل نخورید، همین که ما می‌گوییم مال مردم‌خور،

به معنی کلّ تصرفات است، کسی فرش کسی را هم غصب بکند، خانه‌ی کسی را هم غصب بکند، این «فِي بُطُونِهِمْ ناراً» شده.^۳

معنایی که بطن می‌تواند داشته باشد، این است که کسی که در خانه‌ی غصبی یک یتیمی قرار بگیرد، این با این که چیزی هم نخورده، باز هم بطن او نار است و همین است که در روز قیامت آن بطن آتش می‌گیرد، برای همین است ما داریم که «فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُ لِنَفْسِهِ إِذِ اشْتَرَى بِوَعْدِهِ عَشْرَ آلَافِ دِينَارٍ» (الرحمن: ۳۹)؛ اصلاً از کسی سؤال نمی‌کنند گناه او را، اصلاً کسی از کسی سؤال نمی‌کند، پس چطور می‌شود؟ «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» (همان: ۴۱)؛ حتی سیمای او، از این نشانه‌ی او معلوم است که این مجرم است، این جهنمی است، پس بنابراین اصلاً کسی قابلیت انکار ندارد، چون دقیقاً خود عمل به صحنه قیامت آمده. اگر در قرآن ببینید می‌گوید که «يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف: ۴۹)؛ عجب! چه کتابی است، همه چیز را نوشته! آن وقت خدا می‌گوید «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»؛ خود آن «ما عَمِلُوا» را حاضر می‌بینند، خوب آن «ما عَمِلُوا» اگر آن فعل باشد که آن فعل که انجام شده، تمام شده! پس «ما عَمِلُوا حَاضِرًا»؛ یعنی آن باطن ملکوتی آن فعل حاضر است، می‌گوید دهان آن‌ها را می‌بندیم، زبان آن‌ها شهادت می‌دهد، دست او شهادت می‌دهد، پای او شهادت می‌دهد، از بالا تا پایین همه شهادت می‌دهند که این خباثت کرده است.

جایگاه مظلوم و یتیم

مظلوم و یتیم هم یک جایگاه خاصی دارد، به دلیل این که بی‌پناه است. قبلاً عرض کردیم کسی که بی‌پناه است، ظلم به او یک ویژگی خاصی دارد. از امام معصوم ظاهراً از امام حسن سؤال کردند، هنوز امام حسن کودک است، پرسیدند که «كَمْ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»^۴ فاصله‌ی زمین و آسمان چقدر است؟ گفتند «مَدَّ الْبَصَرَ وَ دَعَا الْمَظْلُومَ»؛ می‌گویند که اگر منظور تو این است که فاصله‌ی زمین و آسمان از لحاظ متر چقدر است، تا هر جا چشم کار می‌کند فاصله‌ی زمین و آسمان است، اگر فاصله‌ی زمین و آسمان از لحاظ معنوی می‌خواهی بپرسی، «دَعَا الْمَظْلُومَ» دعای و نفرین مظلوم، چون ببینید ما وقتی مورد ظلم قرار بگیریم، کنار آن دعایی که می‌کنیم، صدتا دوست و آشنا هم کنار آن وجود دارد که مثلاً می‌گوییم حالا این را دعا می‌کنم، ولی حالا به این هم می‌گوییم، بروم به آن هم بگویم، کلی رفیق داریم و این جا اخلاص دعا کم است، ولی دعا و نفرینی که مظلوم می‌کند؛ چون کسی را

ندارد، پارتی او خدا است، لذا آن یک اخلاصی در دعای او هست که در دعای بقیه نیست، «و دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ» یتیم هم مظلوم است، کسی ندارد حق و حقوق این را از او بگیرد، لذا دیدید که ما وقتی یک نفر را پیدا می‌کنیم که بی‌پناه است، به جای این که کمک کنیم، اتفاقاً لگد می‌زنیم! در صورتی که آن جایی که آدم بی‌پناهی را می‌بیند باید حواس خود را جمع کند که حواس خدا خیلی به این بی‌پناه‌ها جمع است.

ضرورت تعبد در پذیرش شریعت

شما به عنوان قاری قرآن می‌بینید قرآن اوّل یک طرح بحث ارث کرد، و جوارح و جوانح آدم را آرام کرد، بعد حالا می‌رود در detail بحث ارث، این سبک است اصلاً، برای همین می‌گوییم خواندن مجموعه آیات فقهی اثر دارد برای خودش. می‌بینید اوّل یک طرح بحث کلی می‌کند، بعداً همه را آرام می‌کند، بعد شروع می‌کند detail بحث فقهی را می‌گوید، حتی گاهی اوقات لازم باشد یک عباراتی مثل عبارات انتهایی این آیه می‌گوید، وقتی همه‌ی این‌ها که دیدید مدام سدس، ثلث، این‌ها که حالا عرض می‌کنیم خدمت شما، آخر آن می‌گوید که «أَبَاؤُكُمْ وَ أبنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعاً»؛ شما چه می‌دانید بچه‌های شما، پدر و مادرهای شما نفع کدام برای شما بیشتر است؟! می‌دانید این عبارت یعنی چه؟ یعنی این شریعت است، فضولی موقوف! دست نزن! همین است که هست، تو اصلاً چه می‌فهمی؟! دیدید بعضی با یک غروری می‌پرسند: آخر چه حکمتی دارد که این مال باید به او برسد، آن مال به این برسد، این باید به این برسد، این چه حکمت خداست؟! خدا می‌گوید تو چه خبر داری؟ در اعقاب این شاید یک بچه‌ای به وجود بیاید که این مال به دست او برسد یک مصلحتی داشته باشد، تو اصلاً چه می‌فهمی؟

خدا وقتی که به پیغمبر خود می‌گوید «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (نساء: ۱۱۳)؛ ما یک چیزهایی به تو گفتیم، تو اصلاً آن کسی نبودی که بفهمی، تو اصلاً این چیزها را نمی‌فهمی! وقتی که به پیغمبر خود آن را می‌گوید، ما که هستیم؟! به ما می‌گوید «يُعَلِّمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱)؛ خدا به شما چیزهایی یاد می‌دهد که اصلاً شما آنی نیستید که بفهمید! ارث هم همین‌طور است، شما چه می‌فهمید؟ چه می‌فهمید که مال باید چطور پخش بشود؟

ببینید یعنی یک روح تعبد را حداقل در آن قانون اساسی خودش می‌گوید که من از منشأ وحی دارم با شما صحبت می‌کنم، این مال دارد به او می‌رسد، به تو چه ارتباطی دارد که این چطور دارد پخش می‌شود؟ می‌بینید طرف می‌گوید: نگاه کن حالا رسیده به مادر بزرگ، مادر بزرگ مرده، رسیده به عمه‌ها، عمه‌ها می‌رسد به این بچه‌های ما، او چه کار می‌خواهد بکند؟!

- شما چه می‌دانید او چه کار می‌کند؟! یا چه می‌دانی از آن بچه‌ی آن پسر عمه شاید یک کسانی دربیابند که این مال خیریت دارد اصلاً به آن‌ها برسد، ما چه می‌دانیم اصلاً؟! یعنی این قدر گستاخی در مقابل قانون خدا که چرا این طور است؟!

ببینید بحث این نیست که ما فکر نکنیم، به قول ما آخوندها دلایل استیناسیه نیاوریم که یک مقدار انس ایجاد بکند، یک مقدار رفع استبعاد بکند، مثل همین که می‌گویند آقا چرا زن کمتر از مرد می‌گیرد؟ می‌گوید خوب نفقه می‌دهد، خوب بعضی‌ها هم این طور نیستند! مثلاً در طبقات ارث فرض بفرمایید که یک پدری است، یک دختر داشته، یک پسر داشته، این دختر او یک نوه‌ی پسری دارد، پسر او یک نوه‌ی دختری دارد، حالا یک تصادفی می‌کنند، بچه‌های او از بین می‌روند، برای این مورث می‌ماند دو وارث، یک دختر نوه‌ی پسری، یک پسر نوه‌ی دختری، خوب ارث این دختر دو برابر است، چون وصل می‌شوند به «من یتقرب»، یعنی به ارث پدران خود، خوب این دختر دو برابر پسر ارث می‌برد، خوب می‌برد دیگر! پس بحث‌های استیناسیه راه می‌شود گفت.

قانون در مقام اجرا استثنا پیدا می‌کند

این‌ها بالاخره یک سری قانون است، قانون وقتی در مقام اجرا می‌افتد همیشه باگ پیدا می‌کند. اصل این است که باگ آن را بشود گرفت؛ یعنی طرح‌هایی وجود داشته باشد که باگ این را بگیرند، شما در همین اتصال اقربا که می‌بینید، «عمودین» را به لحاظ نفقه به همدیگر وصل می‌کند، (این تعبیری که می‌گوییم، تعبیری است که می‌خواهم از آن مدام استفاده کنم)، این عمودین یعنی این سلسله‌ی پدر، پسر، یعنی پدر و مادر و «إِنْ عَلَتْ»؛ یعنی هر چه ببری بالا و هر چه بیایی پایین. این عمودین را به همدیگر واجب النفقه کرده، یعنی اگر پدر نداشت، پسر باید او را تأمین بکند، مادر واجب النفقه‌ی اوست، پدر نداشت، واجب النفقه‌ی پسر است، ببینید به همدیگر همه را به لحاظ اقربا می‌دوزد، باگ آن را بعضی وقت‌ها این طور می‌گیرد، گاهی اوقات حکومت اسلامی این باگ را می‌گیرد،

یعنی قرار است که حکومت اسلامی باگ بعضی از این برنامه‌ها را بگیرد، ما نمی‌خواهیم بگوییم باگ ایجاد می‌کند، بالاخره یک نفر حالا افتاده، کسی نیست او را جمع بکند، به هر جهت حالا قوانین این‌طور شد! اگر این‌طور شد، این‌جا حکومت اسلامی باید وارد بشود این را جمع بکند.

لذا می‌بینید که قرآن با این سبک می‌آید که یک خرده همه را آرام می‌کند، اولاً می‌گوید فضولی موقوف، همین است که هست! شما هم هیچ اطلاعی از عالم ندارید که بخواهید نظر بدهید راجع به عالم. ملاک را هم می‌گوید، می‌گوید: «أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا»، کدام «أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا»؟ منظور نفع دنیوی است یا اخروی؟ معلوم است این نفع، نفع اخروی است دیگر! شما در زمان حیات خودت وجوه برّیه بده، کار خیر بکنید، عاقلانه بردار یک کارهایی که «أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا» باشد، یک کاری بکن که نفع آن برای خودت بیشتر باشد، دیگر هدیه‌ای، هبه‌ای می‌خواهی بکنی، می‌خواهی یک جایی وقف کنی، می‌خواهی یک کاری بکنی، مال حلال دربیاور و واقعاً بیا این کارها را بکن.^۵

حالا فضای قرآن را ببینید چه می‌کند با آدم! شما تا همین انتهای سوره‌ی مؤمنین بخوانید! وقتی در قیامت به این‌ها می‌گویند که «قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ» (مؤمنون: ۱۲۲)؛ چقدر ماندید در زمین؟ دارد «قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَاسْأَلِ الْعَادِينَ»؛ انگار یک روز یا کمتر از یک روز، ما این قدر ماندیم! اصل آن طرف است، اصلاً این طرف خبری نیست! اصلاً چیزی نیست! متاع قلیل است این طرف! همه چیز آن طرف است، «قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» آیا ما الآن این را می‌فهمیم؟

وقتی می‌روم دانشگاه می‌بینم دانشجویها نشستند جلوی من ۱۶ سال کوچکتر از من است، مثل برق گذشت! زن گرفتیم، بچه‌دار شدیم، بچه‌ها بزرگ شدند، رفتند مدرسه، حالا پس فردا هم ازدواج می‌کنند، تمام، فاتحه! ریش‌های ما سفید شد، یعنی اصلاً هیچ فاصله‌ای نماند، این همه آمال و آرزوهایی داریم! «لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ»!

قرآن در فضایی دارد با آدم‌ها برخورد می‌کند که معارف خودش را هم دارد القاء می‌کند، «أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا» برو انفاق کن، می‌ترسی مثلاً در همین دنیا چه بشوی؟! طوری انفاق کن که مادامی که زنده هستی آن مال برای خودت قابل انتفاع باشد، ولی وقتی مردی آن موقع حتی به یک صلوات آدم‌ها احتیاج داری، که یک صلوات بفرستند برای ما در برزخ، همین‌طور دسته گل که در برزخ برای شما می‌آورند، برای کاری است که در دنیا کردی که وقتی یاد

شما افتادند صلوات فرستادند. خوب این مال را بده در وجوه برّیه تا همین طور طبقات نور برای تو بیاید آن جایی که دست همه خالی است.

این فضایی است که ما در ارث داریم، اوّل آدم را آرام می‌کند، بعد هم می‌گوید فضولی موقوف! به شما ربطی ندارد که راجع به این چیزها حرف بزنید! این‌ها شریعت است. ما بحث در تقسیم ارث هم می‌خوانیم، در همین نسبت‌ها بسیاری اسرار وجود دارد که خیلی جالب است، الآن نمی‌شود همه‌ی آن‌ها را هم گفت. باید مدام برویم در بحث‌های فقهی مربوط به ارث و ببینیم چه تقسیم‌های زیبایی کرده‌اند! راجع به ارث، ما سه طبقه ارث داریم، با وجود طبقه‌ی اوّل به طبقه‌ی دوم، و دوم به طبقه‌ی سوم نمی‌رسد.

اوّل که مسلمان‌ها مسلمان شده بودند، در مکه بودند و ارث می‌گذاشتند، همان موقع بحث این شد که ارث مسلمان به کافر نمی‌رسد، به خاطر این که این مال است و مال را نمی‌گذارند برود این طرف؛ چون خود جامعه‌ی مسلمین محتاج به مال است. وقتی مسلمانان وارد مدینه می‌شوند مؤمنین و مهاجرین از همدیگر ارث می‌برند، این یک طرحی می‌دهد که این‌ها از لحاظ بنیه‌ی مالی زمین نخورند و بعد که بنیه‌های اقتصادی آن‌ها قوی می‌شود، بحث می‌رود در اولو الارحام، یعنی بحث ارث وارد حوزه‌ی اولو الارحام می‌شود.

حالا شما می‌گویید که اگر امام زمان بود، اگر غدیر را تحویل می‌گرفتند، چیز دیگری می‌شد؟ ج: شاید! یعنی بالاخره مخصّصاتی [ایجاد می‌شود]، نه این که این قانون را بردارند! این که می‌گویند بعضی از احکام مخصّص و مقیّدات آن به دست امام زمان است؛ مثلاً می‌بینیم طرف از آمریکا بلند می‌شود می‌آید اشک‌های خود را هم از این جا پاک می‌کند که آرایش‌های او پاک نشود، می‌آید و ارث را برمی‌دارد و یا الله، می‌رود از این زمینی که برای وجب و جب آن خون دادند تا این زمین را نگاه داشتند، بلند می‌شود می‌رود آمریکا همان جا اموال او را خرج می‌کند.

اسلام به سبک غدیر و اسلام به سبک ثقیفه

قاعده همین است، ولی اسلام به سبک غدیر با اسلام به سبک ثقیفه خیلی فرق دارد، اگر اسلام در سبک غدیر مانده بود، شاید اسلام پیشرو و زنده حرکت می‌کرد، الآن دست فقهای ما بسته است؛ مثلاً در مورد زکات به عنوان یک چیزی که این قدر شایع است در قرآن، این طور نیست که شما بگویید خوب زکات را ببندند، به هزار چیز دیگر هم ببندند، دست فقیه بسته است! اگر امام زمان بود دست باز بود، و با یک قرائت معصومانه شروع می‌کرد از کانال

وحی می آمد می گفت: این زکات به این می خورد، به آن می خورد، مأمور اخذ زکوات هم می گذاشت، این زکات ها را جمع می کرد، مملکت به این افتضاحی نمی افتاد از لحاظ بنیه های اقتصادی خودش! البته بی تدبیری مسئولین هم هست، ولی در خانه ی اهل بیت را ما بستیم، اگر در خانه ی اهل بیت باز می ماند، چیز دیگری ما می توانستیم داشته باشیم، یعنی قرائت معصومانه ای، نه همین طور استحسانات خودمان، چون ممکن است ما همین طور استحسانات بکنیم، استحسان فایده ندارد، چرا؟ تو چه می فهمی؟! چیزی که بخواهیم استحسان بکنیم بگوییم این قاعده ی زکات یک قاعده ی شرعی است، به این و آن و آن ها هم می خورد! خوب برای چه ما این را بگوییم؟ به چه دلیل می توانیم؟ اصلاً دست ما بسته است! یک موقع به عقل خودمان می رسد مالیات بگیریم، خوب مالیات می گیریم، بحث زکات، مأمور اخذ زکوات و خاصیت هایی که زکات دارد، زکات که اموال را پاک می کند، مال هایی که خیلی از ما می خوریم مال مشوب است، مال مشوب تأثیر در روحانیت ما دارد و هزارتا چیز دیگر!

ما دعا می کنیم که امام زمان بیایند و این وضعیت اسلام را جمع بکنند، کار خراب شده، این طور نیست که فقط ایران، بلکه کار کل دنیا خراب شده، همه چیز خراب شده! ارباب رسانه و ارباب این شرکت ها دارند دنیا را می چرخانند، این ها دارند طرح می دهند، این ها دارند عروسک درست می کنند. بعد ما می گوییم: باری که اشکال ندارد، بچه است، بگذار بازی خودش را بکند! خبر ندارد پشت عروسک باری چقدر طرح وجود دارد! این نمی داند، بی خبر است، فکر می کند خوب یک عروسک درست کردند، چقدر قشنگ است! نمی داند این را یهودی ها درست کردند، نمی داند این هیکل را چرا دارند ترویج می کنند؟! این ها را نمی فهمد و نمی فهمیم چرا این هیکل ها باید ترویج بشود! خود پشت صحنه های این ها را می روی کتاب های آن ها را می خوانی، سایت های آن ها، کارهای آن ها را می خوانی، الآن هر چه فحش خیابانی است، شما یکی از آن ها را بگوئید، تا من در اینترنت برای شما مقاله هایی که پروفیسور پشت آن را دارد تئوریزه می کند، برایتان پیدا کنم. از خوردن مدفوع انسان بگیرید تا ازدواج قانونی با عروسک! چه می خواهید الآن؟ ما در دنیایی زندگی می کنیم که همه چیز تئوری دارد، همه چیز، شما رکیک ترین فحش های خیابانی، بدترین چیزها و فجیع ترین چیزها را تا تئوری آن که پشت سر آن چند اسم پروفیسور و دکتر است، در اینترنت بگردید پیدا می شود، شما بدهید من برای شما پیدا می کنم، ما در یک چنین دنیایی زندگی می کنیم، دست ما از امام زمان کوتاه است، لذا این طور است.

(۱۱): «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»

یک فضای دیگری هم بگویم، ببینید قرآن خیلی تأکید دارد ارث زن‌ها را بگوید، آیه را نگاه بکنید با یک تأکید خاصی ارث زن‌ها را دارد می‌گوید، ارث مردها را نمی‌گوید، دلیل آن چیست؟ دلیل آن همان فضای جاهلی است که در آن جاهلیت داریم سیر می‌کنیم که به زن ارث نمی‌دهند، می‌گویند چون که جهاد نمی‌کند، شرکت در جنگ ندارد، این‌ها را ندارد، به او ارث نمی‌دهند، لذا شما نگاه بکنید می‌بینید مدام ارث زن را دارد می‌گوید، فقط بالاشاره اول آیه یک ارث مرد دارد و اگر نه بقیه‌ی آن را بالملازمه درمی‌آید که ارث مرد چقدر است، این هم یک نکته‌ای که می‌شود از داخل سرتاسر آیه که ما هم الآن دقت کنیم می‌بینیم.

باز نکته‌ای که می‌شود گفت دقت‌های ادبی است که این را بعضی وقت‌ها ادبا دقت کردند که مثلاً وقتی سهم زیاد باشد، مثل دو ثلث باشد می‌گوید «ثُلُثًا مَا تَرَكَ» سهم کم باشد، مثل سدس و یک ششم باشد می‌گوید «مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ» که این «مِنْ»، «مِن» تبعیضیه است و «مِنْ» تبعیضیه کلاً بیان قلت است، این دقت‌های ادبی هم در این آیه البته وجود دارد.

یک نکته‌ای که اول آیه می‌گوید، نمی‌گوید «لِلْأُنثَى نِصْفُ حَظِّ الذَّكَرِ» این درست است ملازم همان معنا است، ولی به این تعبیر نمی‌گوید، زن نصف مرد است، این‌طور نمی‌گوید، می‌گوید: «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» یعنی یک مرد معادل دو زن ارث می‌برد، به این صورت می‌گوید، این حالت نصف بودن را به این صورت ندارد، حالا شاید این یک دقت ادبی باشد و شاید برای این است که یک خرده خانم‌ها با این آیه راحت‌تر باشند، بگویند این نصف آن است، یک مرتبه می‌گویند نصف است؟ یعنی چه؟ به این سبک نمی‌گوید، با این که ملازم همین معنا است، ولی می‌گوید «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» این «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ» هم برای اولاد است. برای اولاد شما، «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ»، اگر این دخترها بیش از دو نفر باشند، دو نفر را نگفت، چرا دو نفر را نگفت؟ اصلاً بحث دو نفر نیست، این که یک ورثه یک وارث دختر بگذارد، این را فقره‌ی بعدی

آن می گوید، می گوید: «وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ» می گوید اگر یک مورثی بمیرد و این یک دختر داشته باشد «فَلَهَا النِّصْفُ»، نصف آن ارث را می برد، نصف آن را بالاصاله می برد، اگر بقیه ای به او برسد، این مسائل فقهی آن را هم جلسه ی پیش گفتیم، این ها قرآن است، باید یاد بگیریم، اگر یک چیزی به او برسد بالرد می رسد، یعنی چه؟ الآن برای این که یک مقداری واضح بشود این محاسبات برای شما، این است؛ اگر یک میتی ورثه ی او، پدر و مادر است و یک دختر، خوب این طبق آیه باید چطور ارث پخش بشود؟ پدر و مادر او گفته «وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ»؛ یعنی هر کدام آن ها یک ششم، می شود چقدر؟ می شود دو ششم، یک دختر هم دارد که «فَلَهَا النِّصْفُ» یعنی سه ششم، سه ششم و دو ششم می شود پنج ششم، یک ششم باقی می ماند.

بین ما و اهل سنت در این که این چطور پخش می شود، این یک ششم، این بین ما و اهل سنت یک تفاوتی وجود دارد، برادران اهل سنت ما قائل به تعصیب هستند، یعنی چه؟ یعنی می رسد به عصبه ی متوقی، یعنی اگر عمومی دارد، برادری دارد، این یک ششم باقی مانده می رسد به عصبه ی متوقی، ولی ما قائل هستیم که تا طبقه ی اول از وراثت وجود دارند به کسی نمی رسد، حالا این دیگر بحث آن می ماند، و به برکت نصوص حل می شود که چطور باید این یک ششم پخش بشود، آیا این یک ششم را هم تقسیم بر پنج می کنند و بین این ها، به همان سهام مفروضی که داشتند پخش می کنند که سه سهم بدهند به دختر و دو سهم از این یک ششم را بدهند به پدر و مادر یا نه، این یک ششم باقی مانده را هم می دهند به دختر، این ها بین فقها بحث است و حرف است و این ها به برکت نصوص دیگر حل می شود، ولی این چیزی است که قرآن می گوید این قدر است، یعنی اگر چیز دیگری به او می رسد، اگر یک نفر است، یک بچه دارد، بچه ی دختر، همه را این را می برد، منتها نصف آن را بالاصاله می برد، نصف آن را بالرد می برد، یعنی چه؟ یعنی چون ورثه ی دیگری وجود ندارد، پدر و مادر هم ندارد، برادر هم نیست، بچه ای هم نیست، این نصفه ی دیگر را هم بالرد می برد، این قاعده است.

طبقه ی اولی که ما در وراثت داریم همین ها هستند که عبارت است از بچه ها، همسر و مادر در این فضا این ها به عنوان طبقه ی اول وراثت هستند که می برند،

طبقه ی دوم وراثت کسانی هستند که مثل خواهر و برادر میت که با وجود طبقه ی اول به طبقه ی دوم نمی رسد و

طبقه‌ی سوم وراثت دارند که بنی اعمام و مثلاً پسرعموها و این‌ها است که به آن‌ها می‌رسد و به فرض طبقات بالاتر نوبت به طبقات پایین‌تر نمی‌رسد به لحاظ ارث.

«فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ»؛ اگر دو دختر داشته باشد، دو دختر و بیشتر، قرآن چه گفته؟ گفته بیشتر از دو دختر، دو دختر را نگفته، یک دختر را گفته، بیشتر از دو دختر را گفته، این با چه حل می‌شود؟ به برکت نصوص حل می‌شود باز هم که دو دختر هم همین است، البته یک وجوه استیناسیه هم می‌شود برای آن گفت، این چیزها را ما با طلبه‌ها وقتی می‌خواهیم کار بکنیم چون که مخرج مشترک و این‌ها را یک مقداری بلد نیستند کلافه می‌شویم، ولی شما چون مخرج مشترک بلد هستید خوب است، راحت است.

بینید این‌ها به عنوان وجوه استیناسیه است، یک دختر چقدر می‌برد اگر باشد؟ نصف، دو دختر به بالا چقدر می‌برد؟ دو سوم، فاصله‌ی بین نصف و دو سوم درست است که ما یک کسورات مشاع داریم، بالاخره کسرهایی در این بین وجود دارد، ولی شما دقت بکنید که قرآن می‌خواهد این را پخش کند، چطور باید پخش کند؟ اگر بخواهد ارث دو دختری را حساب بکند که کمتر از دو سوم باشد، بینید فاصله‌ی یک دوم و دو سوم چقدر می‌شود، شما کوچک‌ترین مخرج مشترک این‌ها را اگر بگیرید شش می‌شود که می‌شود سه ششم و چهار ششم که باز دوباره فاصله ندارد، فاصله‌ی سه ششم و چهار ششم ما از کسر چیزی نداریم، لذا باید مخرج مشترک را ببرید بالاتر، به اولین مخرج مشترکی که می‌رسید ۱۲ است، ۱۲ که اگر بشود، این می‌شود شش دوازدهم، این می‌شود هشت دوازدهم که اگر بخواهد یک کسری این وسط باشد، کسر هفت دوازدهم است.

این سبک اصلاً در کار خدا نیست که بگویند دو دختر هفت دوازدهم، اصلاً این‌گونه کسوری را وارد نمی‌کند در مقولات، مثلاً مقوله‌ی هفت دوازدهم، سبک آن نیست که تقسیم‌های خیلی عجیب و غریبی که هفت دوازدهم، مثلاً یک عبارت آن... با همین ثلث و سدس و ربع و با همین اعداد کار می‌کند، نه با کسر هفت دوازدهم، این‌ها البته دلیل نمی‌تواند باشد، دارم می‌گویم به عنوان وجوه استیناس است، فقط استبعاد آن را کم می‌کند، که این‌ها دو سوم اگر ببرند، آن دو نفر هم در روایات ما آمده دو سوم، البته یک سبک قرآن وجود دارد، حالا چرا یک مرتبه «فَوْقَ اثْنَتَيْنِ» گفته؟

یک سبکی قرآن دارد، در بیان عدد این سبک را شما می‌بینید، مثلاً شما سوره‌ی مبارکه‌ی کهف را بیاورید به عنوان یک نمونه، نمونه‌ی دیگر آن هم در سوره‌ی مجادله است.

صفحه‌ی ۲۹۶؛ راجع به این که اختلاف کردند که خود اصحاب کهف چند نفر بودند؟ می‌گوید: «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ»؛ می‌گویند سه نفر، چهارمی سگ، طبیعتاً یک قولی که می‌توانسته بگوید این است دیگر که یا می‌گویند چهار نفر، سگ نفر پنجم، یا پنج نفر، سگ نفر ششم، و حال آن‌که این‌ها را به این صورت می‌گوید که اعداد را پشت سر هم ردیف می‌کند، و اعداد را تکرار نمی‌کند، «سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةً رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَ يَقُولُونَ خَمْسَةً سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةً وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» می‌بینید از عدد سه تا هشت را پشت سر هم می‌گوید، یعنی سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت را دارد در همین یک آیه. باز در سوره‌ی مبارکه‌ی مجادله این سبک عددگویی قرآن را شما می‌بینید، می‌گوید: «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ» (مجادله: ۷) با این‌که علی‌القاعده می‌توانسته بگوید که «مَا يَكُونُ ثَلَاثَةً إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا أَرْبَعٍ إِلَّا هُوَ خَامِسُهُمْ» این‌طور می‌توانست بگوید، ولی عدد را تکرار نمی‌کند، این را چرا گفتیم؟

این یک سبک عددگویی قرآن است، این‌ها جزء نکات زبان قرآنی است که به آن نکات زبان قرآنی باید اضافه کرد، سبک عددگویی قرآن، ببینید در بحث «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ» دو زن را گفت، یعنی کلمه‌ی دو زن، این کلمه را گفت، دیگر یک مرتبه‌ی دیگر همین کلمه را مجدد تکرار نمی‌کند، این سبک عددگویی قرآن است، این کلمه را تکرار نمی‌کند، می‌آید کلمه‌ی بالاتر آن «فَوْقَ اثْنَتَيْنِ» را دوباره می‌گوید، چون دو زن را اشاره کرد، دو زن را مجدد این را اشاره نمی‌کند، موکول می‌کند هم به نصوص، گاهی اوقات استیناس‌های دیگر هم می‌شود برای این‌ها آورد.

«فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلَاثَا مَا تَرَكَ»؛ اگر دو زن بیشتر باشند با این چیزی که گفتیم دو زن، دو سوم می‌برند، «وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ»؛ اگر یک دختر باشد، این نصف می‌برد، خوب این‌ها را گفتیم، بقیه را اگر چیزی می‌برد بالرد می‌برد، این سهام مفروض اوست. «وَ لِلأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَوَلَدٌ» اگر بچه داشته باشند، «لِلأَبَوَيْهِ» برای پدر و مادر یک ششم، برای هر کدام، با این دقت هم می‌گوید که نمی‌گوید «وَلِلأَبَوَيْهِ السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ» این‌طور نمی‌گوید، با این تأکید می‌گوید که معلوم باشد نه این‌که سهم ابویں روی هم

یک ششم یا روی هم دو ششم باشد، حالا چقدر به این پخش می‌شود، نه، کاملاً واضح می‌گوید «لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ» این از مواردی است که زن و مرد یکسان ارث می‌برند.

«مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ»؛ اگر ولد دارند که این طور است. «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ» اگر ولد ندارد، بچه ندارد و

فقط «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» و فقط بچه‌های او دارند ارث می‌برند، پدر و مادر او ارث می‌برند، ابویین او ارث می‌برند،

«فَلِأُمَّهَ الثَّلَاثُ» دقت می‌کنید که الآن فقط دارد راجع به زن‌ها صحبت می‌کند، «فَلِأُمَّهَ الثَّلَاثُ» برای مادر او یک

سوم، خوب برای پدر او دو سوم، یعنی سهم پدر درمی‌آید، برای مادر او یک سوم، چون آن‌جا با دقتی می‌گوید که

«لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ» این‌جا می‌گوید «فَلِأُمَّهَ الثَّلَاثُ» می‌گوید برای مادر یک سوم، بقیه‌ی آن چه؟ بقیه‌ی آن

به چه کسی می‌رسد؟ چیزی بیان نکرده، از طرفی آن دو سوم «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» است.

سؤال - همسر او چه؟

جواب - آن را که هنوز وارد نکرده، اصلاً بحث همسر را وارد نکرده، بحث همسر در آیه‌های بعد می‌آید، بحث

همسر را، سهام همسر را فعلاً نگفته، در آیه‌ی بعد است، این می‌گوید «وَوَرِثَةُ أَبَوَاهُ» فقط ابویین او ارث می‌برند و

فرض این‌که فقط ابویین او ارث می‌برند.

- از سه به بیشتر؟ هر تعداد دختر که داشته باشد.

- از دو بیشتر، دو سوم مال بالاصاله.

- یک پسر و ده دختر داشته باشد، چطور تقسیم می‌شود؟

- این برای فرضی است که پسر نباشد، این می‌گوید اگر اولاد او این‌طور باشند به این صورت، این‌که اگر یک

پسر باشد، ده دختر مشخص است، «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ».

- گویا که دوازده دختر دارد؟

- بله، این فرضی که پسر وجود داشته باشد، «لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ» است، اگر پسر وجود نداشته باشد، این

این‌طور است که اگر دوتا بیشتر باشد این‌طور است، این‌طور است.

«فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهَ الثَّلَاثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهَ السُّدُسُ»؛ اگر میت برادرانی داشته باشد، به

مادر چقدر می‌رسد؟ یک ششم، به پدر چقدر می‌رسد؟ پنج ششم؟ نه! خوب دقت بکنید یک نکته‌ای وجود دارد،

برادر این‌جا طبقه‌ی دوم ورثه است، فقط این‌جا نقش او حاجب ارث مادر است، فقط کار او این است. حالا چه حکمتی می‌تواند داشته باشد این قضیه؟ به عنوان استیناس می‌گوییم و اگر نه ما چه می‌دانیم، این فضولی‌ها به ما نیامده، این آخر آیه آمده است. ولی به عنوان استیناس و رفع استبعاد عرض می‌کنیم، ببینید این میّت مرده، خوب این یک سری برادر دارد که این‌ها واجب النفقه‌ی به این پدر هستند و از طرفی پس فردا بالاخره پدر هم می‌میرد، به این‌ها ارث می‌رسد، این هم که بچه ندارد که بچه‌ی او ارث ببرد، این‌جا در فرض این است که «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَّرِثَةُ أَبَوَاهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ» اگر میّت برادرانی داشته باشد، به برادرها چیزی نمی‌رسد، فقط حاجب ارث مادر هستند، همین.

- اگر مادر بمیرد پس به چه کسی می‌رسد؟ این دلیل نمی‌شود.

- نکته‌ی اصلی آن این است که واجب النفقه‌ی به چیز هستند، یعنی آن‌ها نفقات آن بچه‌ها ممکن است بچه‌های خردسال، فقط رفع استبعاد، نفقات بچه‌های خردسال داشته باشند که به آن برسد، که آن پدر، ضمن آن که مادر ممکن است ولد امی داشته باشد، نه ولد ابی (چون ما در فضای تک همسری زندگی می‌کنیم نمی‌فهمیم)، یعنی خودش از یک شوهر دیگر ارث داشته باشد، این بچه‌ی ابی این باشد، برسد به این، از این پخش بشود در یک جای دیگر، لذا برسد به پدری که به بچه‌های او برسد، بچه‌هایی که در حقیقت برادر او محسوب می‌شوند و این هم باز به برکت نصوص بحث آن این است که نصوص به ما نشان می‌دهد که اگر دو برادر به بالا داشته باشند یا حتی اگر خواهر داشته باشند، یک برادر داشته باشد، دو خواهر، باز این هم حاجب ارث مادر است، و این‌ها را دیگر نصوص نشان می‌دهد، یا حتی چهار خواهر داشته باشد، این را دیگر نصوص نشان می‌دهد، با این‌که اخوه؛ یعنی برادران، اگر چهار خواهر داشته باشد، این را هم نصوص می‌گوید که همین باز هم حاجب ارث مادر است، یعنی به مادر نمی‌رسد.

- در وضع آن فرق نمی‌کند که میّت زن است یا مرد است؟

- نه! پس مرد بیشتر ارث می‌برد، حقّ اوست، نفقه می‌دهد، کار می‌کند، باید پول بدهد، کسوه، خانه، تازه در نفقه یک موقع ان‌شاءالله در «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴) می‌گوییم که نفقه، اصلاً تاریخچه‌ی نفقه چیست و نفقه به چه چیزهایی گفته می‌شود، حتی خیلی از فقها می‌گویند به دارو و درمان تعلق می‌گیرد نفقه، البته نه دارو

درمان‌هایی که خارج از عرف است؛ (مثلاً سرطان می‌گیرد، این‌ها دیگر خرج آن خیلی بالا است، به این‌ها تعلق نمی‌گیرد)، ولی حالا به هر جهت عمده‌ی مشکلات آدم‌ها این‌ها نیست، آن را هم که دیگر نگفتند نده، گفتند که بالاخره جزء وجوب نفقه نیست، اگر هم گفتند، اصل خرج‌ها همین خرج‌های متداول است.

«مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» همه‌ی این‌ها بعد از چه؟ یعنی اوّل آن دیون این را جدا می‌کنند، مثلاً مقروض است، دیگر قرار نیست از مردن این بقیه لطمه بخورند، اوّل دیون این را جدا می‌کنند، قرض‌های این را جدا می‌کنند، درست است دین را بعداً گفته، ولی مقدم دین است، چون اصلاً «لَا رَيْبَ فِيهِ» است، یعنی یک فضایی را قرآن درست می‌کند که کسی به مال کسی دیگر نمی‌تواند تعدّی بکند. اوّل دین او را جدا می‌کنند، سپس اگر وصیتی کرده باشد روی یک سوم مال خودش نه بیشتر!

«مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ»؛ بعد از این که این دین و قرض‌ها از مال مورث جدا می‌شود می‌رود در این سهام کلاً قرار می‌گیرد. در این سهام‌ها خوب دقت بکنید برای این نگار مکتب نرفته که ریاضی بلد نیست که هیچ، کسر که دیگر فاجعه است، این نگار به مکتب نرفته دیگر کسر را نباید بلد باشد، ولی چنان این قاعده تنظیم شده، هیچ موقع بیشتر از یک نمی‌شود! آلاً در یک مورد که بحث عول پیش می‌آید، به تعبیر ما آخوندها می‌گوییم عول است که همیشه یک یا کمتر از یک درمی‌آید، این همه سهام خیلی متنوع، این کسرها را جمع می‌کنیم بیشتر از یک نمی‌شود! هیچ موقع در نمی‌آید آلاً در یک مورد فقط بیشتر از یک درمی‌آید که آن هم نصوص آمده آن را حل کرده که اگر خوب همه‌ی این سهام جمع کنیم بیشتر از یک بشود، ضرر بیشتر از یک را چه کسی پرداخت کند؟ یک بحثی به نام عول است که در فقه ما داریم، و فوق العاده است، آدم هر چه نگاه می‌کند می‌بیند که یک فوق العاده‌ای در تنظیم این کسرها وجود دارد. در کسرها نسبت‌ها ساده است، ربع و نصف و یک ششم و این‌ها، بعد این همه طبقه را در نظر گرفته، طبقه‌ی اوّل، طبقه‌ی دوم، بچه‌های ابی، امی، ابوینی، می‌بینید کسرها با این همه تنوع آن از یک بالاتر نمی‌رود، کسرها هم این‌طور نیست که بگویید همه را کرده یک میلیونیم که مثلاً بالا نزنند، بالاخره هر چقدر هم جمع بکنید، نه! کسرها همین است، یک سوم و یک دوم و نصف و یک ششم، همه‌ی این‌ها است، ولی از یک بالا نمی‌زند!

قرآن علما را به رینگ دعوت می‌کند

خدا و کیلی آدم کم می آورد! نه در این بحث های آن، کلاً قرآن خیلی عجیب است، اتفاقاً علما را به رینگ دعوت می کند، من این آیه را برای دوستان یک موقع می خواندم، آیات انتهای سوره ی اسراء است، (خوراک این قاری ها است).

می گوید: «و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا * وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ وَ نَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء: ۱۰۶-۱۰۵) پیغمبر «قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا»؛ بگو به این قرآن، می خواهید ایمان بیاورید می خواهید نیاورید، این حرف حسابی است، ولی بدانید «إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»؛ کسانی که از قبل «أوتوا العلم» هستند، یعنی از قبل محدودیت ها را می فهمند، محدودیت های این نسخه های انسانی را می فهمند، این که انسان هنوز تعریف درست نکرده که بتواند علوم انسانی را بر پایه ی آن بریزد، هنوز تصویری از رابطه ی دنیا و آخرت ندارد، یک درد را حل می کند، ده تا درد را اضافه می کند، نمی تواند برنامه ی جامع بدهد، نمی تواند یک برنامه بدهد که خانواده و فرد و خانواده و اجتماع و سیاست بین الملل را همه را با هم در یک بحث تنظیم کند! کسی که این ها را بفهمد، اتفاقاً «أوتوا العلم من قبله» باشد، وقتی که قرآن برای او خوانده می شود، «إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا»؛ این خرّ یعنی شاتالاپ زمین خوردن، می گوید آن چنان زمین می خورد، ذقن هم یعنی چانه، چانه ی خود را می مالد به خاک در مقابل قرآن.

ببینید کدام علمی، کجا اصلاً کسی چنین حرفی زده؟ بگوید اگر این قرآن بر «أوتوا العلم» این ها بیایند داخل رینگ خوب است، این ها خوب است، این ها را دعوت می کند، می گوید شما بیایید، وقتی که قرآن خوانده می شود چانه ی خود را به خاک می مالی و واقعاً این حالت گاهی اوقات برای کسی که متدبّر در قرآن باشد، دوست دارد این قرآن را بگذارد، چانه ی خود را بمالد به فرش، یعنی پوزه می مالد، مثل یک سگ که به صاحب خود رسیده است، یعنی تازه محدودیت های حرف ها را فهمیده باشد، بعد از آن هم دارد «يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ حُشُوعًا» (همان: ۱۰۹) یعنی همین طور گریه می کند مقابل قرآن و خشوع او زیاد می شود، این قرآن است.

قرآن این است، به شرط تدبّر، اگر تدبّر در قرآن انجام می شود، بال و پر خود را آدم بیندازد، اتفاقاً چشم های خود را باز کند، محدودیت های حرف های بقیه را فهمیده باشد. محدودیت ها، تعریف نکردن ها، سریع معذرت خواهی کردن ها. همین خانمی که جزء یکی از ارکان فمیسینست ها است، شاید شما بدانید چه کسی است، ۳۰ سال تبلیغ

سقط جنین کرده، دید ۵۰ میلیون سقط جنین قانونی انجام شد، حالا همان خانم شده سردمدار مبارزه با سقط جنین! تمام این غلط کردم نامه‌هایی که می‌نویسند، محدودیت‌ها را فهمیده باشد تازه می‌فهمد در قرآن چه دارد موج می‌زند! از سیاست بین الملل گرفته تا فردی‌ترین نکته‌ی شخص شما با خدا. این می‌شود قرآن! «يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» آدم پوزه به خاک می‌مالد در مقابل قرآن، قرآن این است،

«مِنْ بَعْدِ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنِ آبَاؤُكُمْ وَ أُنْبَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ» این هم فریضه است از جانب خدا که بگوید این «يُوصِيكُمُ اللَّهُ» نیست، می‌گوید فقط یک توصیه نیست «فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ» است، توصیه‌ای نیست، سفارش نکردیم، «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» این هم یک پوز زنی دیگر است، خدا علیم حکیم است، هم می‌داند، هم کار محکم انجام می‌دهد، حرف زیادی موقوف! در مورد این چیزهایی که فهم ما اصلاً نمی‌رسد به آن نطقه، ما چه می‌دانیم ارث را چطور پخش کنیم، مال‌ها دست کسانی می‌رسد؟ هر چه به عقل ما می‌رسد در زمان حیات خود انجام می‌دهیم، یک سوم مال خود را می‌توانیم وصیت بکنیم وصیت می‌کنیم، بقیه‌ی آن به ما ربطی ندارد.

فاتحة مع الصلوات.

^۱ - من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۸.

^۲ - الكافي، ج ۵، ص ۵۵۴.

^۳ این یک معنایی است که من نمی‌خواهم این‌جا باز کنم دوستان ما که با آن‌ها جلساتی داریم، این آیه را کد بگذارند ذیل بحث‌هایی که درباره «فی الارض» و «فی بطنونهم» داشتیم.

^۴ - بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۲۹، باب ۹.

^۵ واقعاً نه فکر کنید چون الآن این‌جا دارم صحبت می‌کنم، من خودم با دوستانم هر موقع حرف زده می‌شود، خیلی وقت‌ها در مال حلال و پربرکت، یاد آقای کتابی می‌افتیم و خانواده‌ی آقای کتابی، که این‌جا الآن صاحب البیت هستند، نه آقای کتابی خیلی آدم پولداری است، نه این خانه خیلی خانه‌ی اشرافی و بزرگ است! ولی از این خانه می‌بینید چقدر هیئت، چقدر قرآن، چقدر معارف، چقدر طرح اشتیاق، چقدر مسافرت جهادی، نشریه، کارهای فرهنگی! می‌بینید از سه طبقه خانه یک عالمه خیر دارد به کلّ این مملکت می‌رسد، خوب سه طبقه خانه‌ای که خیلی هم خانه‌ی قابل توجهی نیست به لحاظ خانه‌های بالای شهر و این‌ها. آدم عقل داشته باشد و

...

ما یک کسانی داریم که در بازار از لحاظ درآمد و پول وحشتناک هستند، شما که می‌دانید به لحاظ آمار در کلّ دنیا این‌طور است که نصف ثروت دنیا دست سیصد نفر آدم است! خود ایران هم گاهی اوقات می‌بینید ثروت‌های عجیب و غریبی وجود دارد، ولی می‌بینید هیچ وجوهی برّیه‌ای از دست این‌ها صادر نمی‌شود! خوب چقدر مگر می‌خواهی؟ درست است اگر یک بچه‌ی محتاجی داری یا اقلاً از ثلث مال خود وصیت بکن، این است که می‌گویند این بچه‌ها فتنه هستند، بچه‌ها دشمن هستند واقعاً این است، بنده این‌که دارم می‌گویم واقعاً خودم به مادرم گفتم، گفتم مادر شما که معلوم نیست تا چه زمانی زنده‌ای! عمل قلب و بای‌پس قلب و این‌ها هم که

تعارف ندارد، این قدر همه چیز را که نمی‌شود پنهان کرد! من هر وقت مادرم به من می‌گوید اگر من مردم، من می‌ایستم گوش می‌کنم، می‌گویم خوب ادامه؟ اگر مُردی من چه کار کنم؟ نه این که نه اصلاً حرف آن را نزنید، ۱۲۰ سال، یعنی چه؟ خوب شما مُردی، من خودم به مادرم رفتم گفتم، گفتم شما سه بچه دارید، این سه بچه‌ای که دارید دست آن‌ها به دهان‌شان می‌رسد، اَقلاً یک سوم مال خود را وصیت بکن، وصیت بکن به وجوه برّیه، برای تو بماند.

این قدر هم که دست خود تو است، خدا هم که اجازه داده، البته بیشتر از یک سوم، دیدید بعضی وقت‌ها طرف می‌گوید بعد از من حتماً فلان کار را بکنید، بعد از من آن کار را بکنید، این‌طور هم دیگر نمی‌شود! یعنی دست او نیست که بخواهد این‌طور آمرانه کاری بکند! یک موقع یک توصیه‌ای بعضی می‌کنند اشکال ندارد، ولی آمرانه کسی نمی‌تواند بالاتر از ثلث خودش را وصیت کند، ولی ثلث خودت را وصیت بکن، اگر بچه‌ی محتاج داری نه! ولی اگر بچه‌ی محتاج نداری، دست آن‌ها به دهان خودشان می‌رسد.

اگر بحث محتاج بودن من این است که من بخواهم خانه‌ی خود را از این قدر بکنم آن قدر که خوب همه محتاج هستند، اگر بخواهد احتیاج به این چیزها باشد، آن موقع همه‌ی ما محتاج هستیم. اگر قرار باشد این‌طور باشد، من هم خانه ندارم، خوب می‌روم خانه می‌خرم. من به مادرم گفته‌ام: این ثلث مال خود را برو وصیت بکن، هم برادرم، هم خواهرم هر دوی آن‌ها دست‌شان به دهان خود می‌رسد، خانه هم دارند، دست من هم به دهانم می‌رسد، یک کاری بکنید نشوید شیطان پدر و مادرا! ما برویم به پدر و مادرها بگوییم ثلث مال خود را وصیت کن، اگر واقعاً مشکلی نداریم، یا این قدر دارد که اگر ثلث مال خود را هم وصیت کند ما تا هفت پشتمان گاهی اوقات می‌خوریم، بعضی‌ها هم هستند این‌طور هستند، باز هم طمع دارد به آن مال! آن وقت این پدر را خام می‌کند، مادر را خام می‌کند برای یک سوم مال که نه نده! فلان کنی چه کار بکنم یا چه کار نکنم. آدم در موقعی که حیات دارد، در همین مختصر حیاتی که دارد.

۶ (این‌ها را هم باید آدم‌ها یاد بگیرند، بعضی‌ها ما دیدیم مثلاً بیش از یک سوم را وصیت کرده، بیش از یک سوم را وصیت کرده، حالا مانند چه کار بکنند، یعنی از کدام بخش از مال او کم کنند و برسانند به یک سوم، یعنی آدم‌ها را گیر می‌اندازد)

واقعاً یک سری معضلاتی در بحث ارث وجود دارد، بعضی وقت‌ها شقوقی پیدا می‌کند که خیلی عجیب و غریب می‌شود و اتفاقاً بهترین حالت آن این است که صلح کنند و ارث را هم سریع پخش کنند، این خیلی خوب است، ما به دلیل این که در تعارف هستیم، ارث‌ها را سریع پخش نمی‌کنیم، می‌دانید چه اتفاقی می‌افتد؟ یک مرتبه به فاصله‌ی بسیار کمی تعداد وراثت به سی، چهل نفر می‌رسد! ما همین در خانواده‌های خودمان اتفاق افتاده که پدر رفته، رسیده به مادر، سریع مادر هم رفته، رسیده به عمّه‌ها، حالا اگر یکی از این عمّه‌ها هم بمیرد، یک مرتبه می‌رود یک سیستم‌های پیچیده‌ی عجیب و غریبی که می‌بینید طرف را باید بروی از خارج پیدا کنی، حالا تو را به خدا بیا، تو از این جا بیا، تو از آن جا بیا، حالا این‌ها باید بیایند وکالت بدهند،

لذا این فرهنگ را باید داشته باشیم، این‌گونه حرف‌ها یعنی چه؟ خوب طرف مرده است دیگر، خدا او را بیامرزد، برای او هم صلوات می‌فرستیم، دعا می‌کنیم، لیلۃ الدفن هم می‌خوانیم، گریه هم می‌کنیم، مجلس هم به پا می‌کنیم، صدقات، ولی مرده مرده است، ما باید این ارث پخش کنیم، خوب حالا در این بین یک مادری می‌ماند که مثلاً احتیاج دارد، خوب جدا برای او یک خانه‌ای تهیه بکنیم، مسکنی بشود، نگذاریم این ارث یک مرتبه پخش بشود، و به هزار گیر و مشکل کارهای قانونی ارثیه بیفتد، این ارث را سریع پخش کن برود، متأسفانه یک فضایی شده اگر کسی مطالبه‌ی ارث خودش را بکند گویا دارد جنایت می‌کند! حق خدا است، خدا داده به این، می‌گوید آقا ارث من را بدهید، چیز بدی است مگر؟ حق خدا است، خدا هم داده، انگار جنایت کرده مطالبه‌ی ارث خود را کرده است!